

فلاخون ۱۵۰

این صدای

قیام

مردم ایران

است

وظایف مبرم نیروهای سیاسی که نیست

در رابطه با قیام ۹۸

کمیته‌ی جواد نظری فتح‌آبادی

# این صدای قیام مردم ایران است

وظایف مبرم نیروهای سیاسی کمونیست در رابطه با قیام ۹۸

کمیته‌ی جواد نظری فتح‌آبادی\*

\* جواد نظری فتح‌آبادی اولین شهید، یا یکی از اولین شهدای قیام آبان ۹۸ در سیرجان است که در شامگاه ۲۴ آبان با شلیک گلوله به سرش کشته شد.

## از مرتجعان تا محتضران

اینکه «قیام» نامیدن وقایع یک هفته‌ای ایران اقدامی «احساسی»، «جوگیرانه» یا «بی‌مسئولیتی سیاسی» است، از سه رویکرد برمی‌آید:

- رویکرد چپ‌های محور-مقاومتی (آنتی‌امپ): آنچه در جریان است شورش‌های کوری است که گرایش‌های امپریالیستی برانداز در هدایت آن نقش پُرننگی دارند و این امر را می‌توان به اعتبار نشانه‌هایی چون «آتش زدن بانک»، «تخریب اموال عمومی» و «شعارها»ی سلطنت‌طلبانه و سرنگونی‌خواهانه دید. متأثر آنچه در عراق و لبنان در جریان است می‌توان گفت که دلایل موجهی همچون فساد حکومت باعث بروز نارضایتی‌های گسترده‌ی مردم شده است اما پدیدار شدن دلالت‌های براندازانه در این اعتراضات ناشی از جهت‌دهی‌های بنگاه‌های امپریالیستی نظیر شبکه‌ی «من‌وتو» و «ایران‌اینترنشنال» است.
- رویکرد چپ‌های مُنزه‌طلب و ناب‌گرا: آنچه در جریان است خط سیاسی درستی ندارد و مبتنی بر درک کمونیستی نیست. اعتراضات رهبری مارکسیستی ندارد، قهر طبقاتی جای خود را به خشونت کورِ گروه‌های بی‌سر و شکل مردم داده است و در این بین در بسیاری موارد جلوه‌های قومیتی پُرننگ‌تر از روابط طبقاتی است. برنده‌ی این جریان اپوزیسیون راست خواهد بود.
- رویکرد چپ‌های اندوهگین: مردم واکنشی عمل می‌کنند و این اعتراضات یک برون‌ریزی خشم آنی و فوری است که به سبب سطح نازل آگاهی سیاسی توده‌های تحت ستم، جلوه‌های فاشیستی و ارتجاعی در آن

موج می‌زند (از شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» تا شعار «رضاشاه، روح شاد»). لذا نه پای قیامی در میان است و نه حتی پای مبارزه‌ی مدنی‌ای که منتج به اصلاحی درون حاکمیت شود. خروجی تمامی این مسائل پادگانی شدن هرچه بیشتر وضعیت، افزایش سطح خشونت‌ها و بدتر شدن وضعیت اقتصادی مردم است.

در ادامه می‌کوشیم به کلیشه‌های مندرج در هر یک از این رویکردها پاسخ درخوری دهیم.

## مردم چیست؟

آنچه اما رُخ داده و محتمل است که با تداوم شاخ و شانه کشیدن‌های حاکمیت برای مردم، و تشدید و تمدید وضعیت اقتصادی انقباضی برای ایشان باز هم رُخ دهد، مسیری است که برای اکثریت «مردم» ایران عبارت است از «پایان جمهوری اسلامی». پیش از برشمردن دلایلی که به نفع این توصیف وجود دارد، منظور از «مردم» را معنا کنیم:

مردم آن بخشی از «جمعیت» (مبتنی بر درک «زیست-سیاست») است که به میان می‌آید تا قلمرو گُش سیاسی حاکمیتی را اشغال کند. مردم فرآیند ساخته شدن سوژه‌ای است از دل کارگران معترض به روابط طبقاتی، اقوام معترض به تصویر دولت-ملت، و زنان معترض به مردسالاری. این سوژه ابتدابه‌ساکن چیز خالصی نیست و تنها متکی بر دل‌سپردگی به ابتکارات عرصه‌ی پراکسیس و بازاندیشی‌های مکرر آن است که قوام می‌یابد و هرگز از پیش داده شده نیست؛ پس آنانی که منتظرند تا در هر بزنگاهی به یک‌باره «پرولتاریا»یی را مشاهده کنند که علیه «کار مُجرد» و «منطق ارزش» شعار می‌دهد و خواهان استقرار «دیکتاتوری پرولتاریا»ست، یا «زنان»ی را که توأمان علیه «مردسالاری سرمایه‌سالار» و «مردسالاری سنتی» می‌شورند، و یا «قومیت»ی را که بری از هر شکلی از گرایش‌های «هویت‌طلبانه‌ی کاذب» علیه «دولت-ملت» مبارزه می‌کند، بگذار تا ابد چشم انتظار باقی بمانند. در جریان سیاست است که مردم متولد می‌شود و در جریان تدبیر و انتظام است که جمعیت ظاهر می‌شود. سیاست در خیابان شکل می‌گیرد و تدبیر و انتظام پُشت میزهای برنامه‌ریزی و تدوین لوایح و تصویب قوانین. «مردم» یک‌بار برای همیشه متولد نمی‌شود و مداوما در معرض «گم شدن» است؛ گم شدن در هزارتوی «جمعیت»، در هزارتوی «ملت»، در هزارتوی «مرد».

تدبیر و انتظام حاکمیت همواره مبتنی بر منطق اقتصاد سیاسی و دکترین امنیت ملی و بازسازی مردسالاری است. این نوع از انتظام بخشی اکثریت جمعیت را بر آن می‌دارد تا در هیأت مردم نسبت به دفاع از خویش در

برابر فرودست شدن مسلح شوند. به این ترتیب «آغاز مردم شدن جمعیت» نوعی واکنش حیاتی است که در جریان تداوم یافتن آن طی تاریخ، بازاندیشی انتقادی تجربه‌هایش و زدودن «ضرورت‌های آغازین شکل‌گیری به شکل واکنشی» به نفع «ضرورت‌های تداوم ایجابی به شکل اجتماع‌ساز»، آن «مردم»ی خلق می‌شود که به عوض انتظام‌بخشی به «دموکراسی» از خلال «نمایندگان» و «قانون‌گذاری»، هر بار دموکراسی را از خلال هم‌افزایی «شوراها»ی حوزه‌های «کاری»، «اقوام» و «زنان» خلق می‌کند.

## چرا قیام؟

اما دلایلی چند برای دفاع از «قیام» نامیدن آنچه در ایران در جریان است:

۱. از «خیزش دی ۱۳۹۶» تا «قیام آبان ۱۳۹۸» مواجهه‌ی مردم با نیروهای سرکوبگر بسیار «هجومی‌تر» شد: سنگربندی‌های خیابانی، حمله به گاردهای ضدشورش، تعداد کشته‌شده‌های عوامل سرکوب، حمله به دوربین‌های نصب شده در سطح شهر، و موارد متعدد حمله به پاسگاه‌ها و مراکز حکومتی نشانه‌های قابل توجهی است از این امر.

۲. از «خیزش دی ۱۳۹۶» تا «قیام آبان ۱۳۹۸» تقریباً «تهران‌زدایی» از مبارزه‌ی سیاسی مردم در ایران تثبیت شد: دیگر این تهران نیست که مرکز تحولات سیاست مردمی است و قرار نیست درست در مأمّن حاکمیت (پایتخت) مقاومت اتفاق بیفتد. طی این دو سال دست‌کم سه کانون شورشی پایدار تشکیل شد: اهواز، اصفهان و کردستان-کرمانشاه.

۳. در جریان «قیام آبان ۱۳۹۸» حاکمیت به سرعت نشانه‌های ترس و وادادگی را در چهار جلوه از خود نشان داد:

- اظهارنظر سریع علی‌خامنه‌ای در جریان درس فقهی در فردای اولین روز از آغاز نبرد (هم جهت جلوگیری از تداوم انشقاق درون حاکمیتی مانند نمونه‌هایی چون اعلام «بی‌خبری مجلس» و انتقادات برخی از مسئولین، و هم جهت نشان دادن چراغ سبز برای سرکوب هرچه سریع‌تر مبارزات.
- قطع سراسری اینترنت و نه مواردی چون «کاهش پهنای باند»، ایجاد «محدودیت‌های فیلترینگ» و...
- یکپارچگی تمامی حاکمیت در «اغتشاش» و «هدایت شده از خارج» خواندن مبارزات مردم و تأکید بر «ضرورت تداوم سرکوب».

- آغاز بلادرنگ فاز تیراندازی مستقیم به اجتماعات مردم از سوی سرکوبگران.

۴. هم‌زمانی مبارزات مردم در ایران با «قیام مردم عراق» و «مبارزات مردم در لبنان»؛ یعنی دست‌کم در دو محوری که ایران در آن‌ها به‌وضوح در کار مداخلات شبه-امپریالیستی و سرکوبگری مردم بوده است.

۵. به‌سرعت وارد فاز سیاسی ضدحاکمیتی شدن اعتراضات مردم به میانجی مسئله‌ی «قیمت بنزین» (در حالی که حاکمیت صرفاً احتمال واکنشی خشونت‌بار از سوی مردم محدود به خودِ موضوع بنزین را می‌داد). به این ترتیب روشن می‌شود که ما در وضعیت «عبور جمعی مردم از حاکمیت» قرار گرفته‌ایم و این امر دیگر تنها خواست و آرزوی گروه‌های مختلف نخبگان سیاسی اپوزیسیون نیست. در این راستا باید توجه داشت که شعارهای سر داده‌شده در کجاها و با چه انگیزه‌هایی سر داده شده‌اند و نحوه‌ی بازفای رسانه‌ای‌شان چگونه است؟ تحلیل این امر ضامن درنخلطیدن به ورطه‌ی اندوهگینی و احتضار ناشی از برجسته به‌نظر رسیدن وجوه ارتجاعی نهفته در لحظه‌های «آغاز مردم شدن جمعیت» است.

بله شعارهای «رضاشاه، روح‌شاد» و «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» یا «جمهوری ایرانی» بار دیگر به‌گوش رسید و احتمالاً باز هم به‌گوش خواهد رسید. اما چطور باید تفسیرشان کرد و مواجهه‌ی درست با آن‌ها چیست؟ - یک بخش از آبخور این شعارها سوار شدن آن بر «امر نوستالژیک» است: هم تداوم ناکارآمدی جمهوری اسلامی باعث می‌شود «گذشته» زیبا به‌نظر آید و هم پروپاگاندای رسانه‌های اپوزیسیون راست در زیباسازی گذشته مؤثر است. اما این امر می‌تواند کاملاً تا پیش از به دست گرفته شدن قدرت توسط آنان دوام داشته باشد.

- یک بخش از آبخور این شعار پشیمانی افسار با وضعیت متوسط درآمدی و مخاطب مورد خطاب رسانه‌های اپوزیسیون راست است: اما در جریان «قیام آبان» صرفاً در مشهد و تهران این شعارها شنیده شد. سوژه‌ی قومیتی در بخش‌های گردنشین و اعراب و ترک‌های ساکن در ایران مستعد این است که هرگز تن به «ایدئولوژی آریامهری» به عنوان نمونه‌نمای «پان‌ایرانیسم» نمی‌دهد.

- اما برای گروه‌های بسیاری از مردم حاضر در مبارزه، روند مادی زندگی‌شان باعث می‌شود که در صورت افشا شدن ماهیت ایدئولوژی‌های راست حامی این مبارزات (مثلاً جانبداری‌شان از خصوصی‌سازی و تداوم تاکتیک‌های نئولیبرالی سرمایه‌داری)، با فهم تضادی که آن اندیشه‌ها با شرایط زندگی‌شان دارد، از مخاطب آنان بودن صرف‌نظر کنند.

- باید بپذیریم که ما بنا به هزار و یک دلیل (موجه و ناموجه) از شکل دادن سازمان و ارگان‌های مؤثری که هم‌پای دم و دستگاه پروپاگاندای جریان‌های راست بتواند مردم را خطاب قرار دهد باز مانده‌ایم و این امر را

نمی‌شود یک‌شبه جبران کرد و مثلاً در لحظه‌ی اعتراضات خیابانی بذر آگاهی طبقاتی و مارکسیستی بر اذهان توده‌ها بپراکنیم.

## وظایف مبرم ما

به‌نظر می‌رسد با پایان یافتن این دور از مبارزات ضرورت دارد که جهت‌جلوگیری از پُمپاژ یأس و ناامیدی یا برجسته‌سازی ابعاد سرکوب (از خلال ایستادن بر اعداد بازداشتی‌ها یا کشته‌شدگان)، باید به سرعت دست‌به‌کار «معنا کردن» این مبارزات به عنوان «یک گام به پیش» و «پیروزی» شویم. لازم است نشانه‌های کمک‌کننده به ایدئولوژی انقلابی خودمان را از دل روایت‌ها بیرون بکشیم و مداوماً باگ‌ها و تناقض‌گویی‌های نهفته در قرائت‌های راست را درنظر توده‌ها برملا کنیم.

تبلیغ و ترویج در این شرایط به‌شدت ضرورت دارد چون مردم حاضر در خیابان از مرحله‌ی «نیاز به آگاهی برانگیزاننده برای شوریدن علیه مناسبات موجود» عبور کرده‌اند و این امر حتی در بحث از «تاکتیک‌های نبرد خیابانی» هم تا حدی صادق است و مشاهدات حاکی از ابتکارات بی‌نظیر مردم است. آنچه در این میان ضرورت تکرار و تکرار و تکرار دارد حرکت کردن به سوی تشکیل «اجتماعات محلی-قومی-کاری-زنانه» است تا با حفظ روند همبستگی، تشدید خشم و کینه و بازخوانی نبردها بتواند فاصله‌ی دوره‌های بعدی مبارزه را از یکدیگر کم و کمتر کند.

باید خودمان را در وضعیتی «جنگی» تصور کنیم. حقیقت این است که از خیزش دی‌ماه ۹۶ در این وضعیت به سر می‌بریم اما با قیام آبان ۹۸ ابعاد آن برای همه، از جمله برای ما آشکارتر شده است. نیاز داریم کمیته‌هایی بسازیم تا در پهنه‌ی نبرد، در روزهای عقب‌نشینی، در روزهای بازسازی و در روزهای تهاجم آینده هم‌دیگر را پیدا کنند و به هم‌دیگر پیوند بخورند.

از صحنه‌ی نبرد

آبان ۱۳۹۸

منڙپوڻ  
Manjanigh

